

تأثیر سیاست در تدوین و گسترش مزدک‌نامه‌ها

(ص ۴۳ - ۵۶)

دکتر عباس زارعی مهرورز

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه بوعلی سینا^۱

دکتر نورالدین نعمتی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۹۰/۱۱/۱۶

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۰/۱۲/۲۲

چکیده

در اوایل دوره سلطنت قباد پادشاه ساسانی (۴۸۶-۵۳۱ م) جنبشی مهم به رهبری مزدک، با دلایل گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، رخ داد؛ که پادشاه نیز، برای تضعیف موقعیت بزرگان و روحانیان، از آن حمایت کرد. طبیعتاً بزرگان با جنبش مخالفت کردند و قباد را از سلطنت خلع کردند و او فقط با حمایت هیاطله توانست دوباره به تخت سلطنت بازگردد. سالیان بعد، اتحاد دوباره بزرگان و روحانیان با خسرو - پسر سوم قباد - منجر به انجام کودتا، خلع قباد و قتل مزدک و هوادارانش گردید (۵۳۱ م). در نتیجه، برای تثبیت اعاده قدرت و حیثیت بزرگان و روحانیان، اصلاحاتی انجام گرفت.

پس از فروخواباندن جنبش، به دستور خسرو انوشیروان، پادشاه جدید، روایتی رسمی، با نگرشی منفی درباره جنبش مزدک در خدای‌نامه، کتاب تاریخ رسمی ساسانی، نگاشته شد. هم‌زمان، چند روایت دیگر نیز به صورت کتبی یا شاید شفاهی در میان مردم مشهور گشت. برخی از این روایت‌ها پس از سقوط ساسانیان (۶۳۵)، از پهلوی به عربی ترجمه گردید، که در سده‌های نخستین اسلامی بسیار مشهور بود. روایت‌های اصلی داستان مزدک در چند کتاب تاریخی، ادبی و سیاسی وارد گردید.

نگارندگان در این مقاله می‌کوشند تا حد امکان، دلایل سیاسی احتمالی اشاعه این روایات را در دوره ساسانی و سده‌های نخستین اسلامی، با تطبیق نقاط قوت و ضعف، بخش‌های افسانه‌ای، واقعی و تحریفات آن‌ها در کتاب‌های تاریخ طبری، شاهنامه فردوسی، سیاست‌نامه نظام‌الملک، فارس‌نامه ابن‌بلخی، فسطاط‌العداله فی قواعد السلطنه از محمد بن محمود خطیب بررسی نمایند.

واژه‌های کلیدی: ساسانیان، قباد، جنبش مزدک، دوره اسلامی، عباسیان، سیاست

۱. پست الکترونیک نویسنده مسئول: amehrvarz@gmail.com

مقدمه: نگاهی به جنبش مزدک

تاریخ اواخر دوره ساسانی، با وجود پیچیدگی‌های بسیار، همیشه برای مورخان پرجاذبه بوده است؛ از آن رو که درک آن به چگونگی پیوند فرهنگ ایران باستان به دوره اسلامی کمک شایانی می‌کند. یکی از وقایع این دوران، موضوع مزدک و جنبش منتسب به اوست. البته باید گفت که ماهیت روایات برجای مانده درباره مزدک به اختلافات مورخان دامن زده است؛ به گونه‌ای که مورخان معاصر در برابر این پیچیدگی‌ها، دیدگاه‌های بسیار متفاوت و گاه متناقضی را ارائه کرده‌اند. حتی برخی، با تکیه بر عدم ذکر نام او در منابع هم‌عصر رومی، وجود او را محل تردید قرار داده‌اند (رک ربیعی و فولادپور، ۱۳۷۱: ۷۹-۳۷). فارغ از این دیدگاه‌های سلبی، برخی از مورخان جنبش او را، با تکیه بر ادعای اشتراک در اموال، نخستین حرکت کمونیستی به شمار آورده‌اند، که خوش‌بختانه به ثمر ننشسته است (رک نولدکه، ۱۳۵۸: ۶۹۳، ۷۰۱ و ۷۰۶). بنابر این، به گمان نگارندگان، برخی از مورخان معاصر در بررسی جنبش مزدک، بیشتر در پی اثبات ایدئولوژی خود بوده‌اند تا درک این واقعه تاریخی.

البته تناقضات بسیار در منابع برجای مانده درباره مزدک، عامل مهمی در اختلاف نظر مورخان در این باره است. ویژگی عمده این روایات بغض علیه مزدک و ستایش از خسرو انوشیروان است. در برخی از این روایات (مانند فارس‌نامه، سیاست‌نامه و فسطاط‌العدالة فی قواعد السلطنة) چهره قباد به صورت پادشاهی که از روی ناچاری وجود مزدک را تحمل می‌کند، تصویر شده است. در برخی دیگر، او هم شریک مزدک است، که تا دم مرگ از او حمایت کرده است.^۱ به هر حال، آن چه مسلم است، جانب‌دارانه بودن عمده روایات است. ویژگی دیگر این دسته از روایات، خلأ بزرگ تاریخی در مورد شرح وقایع مربوط به مزدک است. در همه این روایات، به شکلی تقریباً افسانه‌ای، فقط به آغاز و پایان جنبش پرداخته شده است. بنابر این، جزییات و حتی بسیاری از کلیات وقایع جنبشی که دست کم در سه دهه از حکومت ساسانی تأثیرگذار بوده، در منابع نیامده است. طبعاً نمی‌توان گفت که این امر تصادفی بوده است. اما شاید اشاره به این جزییات برای ساسانیان خوشایند نبوده است؛ بنابر این، در روایات مربوط به این واقعه بیشتر به آغاز و انجام آن پرداخته‌اند.

نگارندگان در این مقاله می‌کوشند به این سؤال اساسی پاسخ گویند که با وجود تقابل در آرمان‌های حکومت ساسانی و جنبش مزدک، چرا ساسانیان به طور گسترده‌ای درباره

۱. از روایات مهم در این باره، می‌توان به تجارب‌الامم مسکویه اشاره کرد، که گویا بخش‌هایی از آن با روایات رسمی خدای‌نامه تضاد دارد: رک مسکویه، ۱۳۶۹.

جنبش به تبلیغات پرداختند. همچنین، دلیل تداوم ذکر این روایات در دوره اسلامی چه بوده است. در این مقاله، با تکیه بر پنج روایت مهم بازمانده درباره مزدک، در تاریخ طبری، شاهنامه فردوسی، سیاست‌نامه نظام‌الملک، فسطاط‌العداله فی قواعد السلطنة محمد بن محمود خطیب و فارس‌نامه ابن بلخی، و با بهره‌گیری از روش تاریخی و تحلیل محتوای متون کوشش شده است به این سؤالات پاسخ داده شود. البته نگارندگان به هیچ وجه قصد بازگویی جنبش و تحلیل آن را ندارند؛^۱ بلکه می‌توان گفت هدف همانا واگشایی برخی از جنبه‌های احتمالی سیاسی در گسترش این روایات است.

همان گونه که پیشتر گفته شد، پژوهشگران بسیاری درباره جنبش مزدک سخن رانده‌اند. حتی به نظر برخی از مورخان، نحوه برخورد ساسانیان با آن، یکی از علل سقوط این سلسله به شمار می‌رود. پژوهشگران درباره مزدک مطالب متفاوت و حتی متناقضی گفته‌اند؛ برخی بر نام او خرده گرفته‌اند (shaki, 1990: 280, tafazoli, 1984: 507-510) و برخی وجود واقعی او را مورد تردید قرار داده‌اند (ربیعی و فولادپور، ۱۳۷۱: ۳۷-۷۹). شیوه ذکر جنبش مزدک از نگاه نگارندگان بسیار متفاوت از روایات پیشین است و البته در این روایت به گونه دیگری آمده است.^۲

بنا به دلایل و زمینه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی و اجتماعی، اجرای اصلاحات در جامعه ساسانی در دوره قباد امری ضروری به نظر می‌رسید. از جمله این دلایل می‌توان پرداخت خراج به هیاطله در نتیجه شکست پیروز پدر قباد از آنان (۴۸۴)، قحطی چند ساله در عهد پیروز و قباد (فردوسی، ۱۹۷۰: ج ۸، ص ۴۲) و در نتیجه فقر بیش از اندازه مردم، و نگرش منفی قباد نسبت به عملکرد بزرگان درباره مردم را یاد کرد (کلیما، ۱۳۵۸: ۳۲۹ و پیگولوسکایا و دیگران، ۱۳۴۹: ج ۱، ص ۱۱۰).

قباد در ۱۶ سالگی به سلطنت رسید (۴۸۸) و به دلیل خردسالی، سوخرا نیابت سلطنت او را بر عهده گرفت؛ اما قباد هشت سال بعد، در ۲۴ سالگی، برای تسلط بیشتر بر امور، با کمک شاپور رازی، سوخرا را به قتل رساند (فردوسی، ۱۹۷۰: ج ۸، ص ۳۰ و نولدکه، ۱۳۸۵: ۲۱۴) و از مزدک برای انجام اصلاحات اقتصادی و اقدام علیه بزرگان و قدرت بی‌حد و مرز آنان یاری خواست. در نتیجه، بزرگان بسیاری از امتیازاتشان را از دست رفته دیدند. در واکنش به این اقدامات، بزرگان بیکار نشستند و سه سال بعد، با کمک زرمهر پسر سوخرا، بر قباد شوریده و او را از پادشاهی خلع کرده و به زندان افکندند و پسرش جاماسپ را بر تخت برنشاندند.

۱. برای درکی از جنبش مزدک رک: اللهیار خلعتبری/عباس زارعی مهرورز، ۱۳۷۹: ص ۱۰۸-۱۲۶.

۲. همچنان که پیشتر گفته شد، در این باره رک مقاله اللهیار خلعتبری و عباس زارعی مهرورز.

در این مدت گویا مزدک مدتی پنهان بود (بلعمی، ۱۳۴۷: ۱۴۵) و سپس با هواداران بسیاری به آذربایجان گریخت (ابن البلخی، ۱۳۶۳: ۴۵). اما قباد از زندان گریخت و به سرزمین هیاطله در شمال شرقی ایران رفت و چند سال بعد، با کمک سپاهیان آنان، تقریباً بدون خون‌ریزی، تخت و تاج را از بزرگان باز پس گرفت. گرچه منابع، با الهام از خدای‌نامه ساسانی، تأکید دارند که قباد در دوره دوم سلطنت از حمایت مزدک دست کشید، اما این مطلب با قتل عام آنان در ۵۳۱، آخرین سال پادشاهی قباد، تضاد دارد؛ زیرا اگر از حمایت آنان دست کشیده بود، باید زودتر از سال ۵۳۱ و نه پس از طی یک دوران حدوداً سی ساله، آنان را قتل عام می‌کرد. پس نتیجه طبیعی از قتل عام سال ۵۳۱ مذکور در منابع، آن است که پس از دست‌یابی دوباره قباد به پادشاهی، مزدک را دوباره به حضور پذیرفته و تا سال ۵۳۱، علی‌رغم دشمنی بزرگان، با او همکاری داشته است. البته روایات مزدک‌نامه‌ها نیز این مطلب را به درستی تأیید می‌کنند.

عقاید مزدک

بنا بر اکثر روایات کهن، او موبدان موبد عهد قباد بوده، که بالاترین مقام دینی در عصر ساسانی به شمار می‌رفت. فردوسی تنها کسی است که او را به نوعی گنجور قباد دانسته، که شاید منظور مسئول امور مالی دربار باشد (فردوسی، ۱۹۷۰: ج ۸، ص ۴۲). به هر حال، در منابع مقام او به صورتی گنگ بیان شده است؛ اما به گمان نگارندگان، مقام او بیشتر در حیطة اصلاح امور اقتصادی و مالی دربار بوده است؛ همین اصلاحات موجب گردید که دایرة قدرت بزرگان و روحانیان محدود گردد و چون آنان نمی‌توانستند به طور مستقیم پادشاه را در این زمینه متهم نمایند، به مزدک اتهام وارد کردند. همان گونه که می‌دانیم، عمده‌ترین عقیده یا اتهام او تغییر آداب دینی و اخلاقیات مردم بود، که به اشتراک اموال و زنان مشهور است. اما در جامعه دینی و طبعاً سنتی ایران عهد ساسانی، بسیار بعید بود چنین بدعتی، که کاملاً مخالف با دین زرتشت بود، امکان رشد یابد و پادشاه و عامه مردم از آن حمایت کنند. بنابر این، نمی‌توان انتظار داشت که مزدک عقایدی خلاف آیین زرتشت ارائه داده باشد. عقایدی همچون اشتراک زنان اتهامی بود که دستگاه تبلیغاتی ساسانی به او وارد کرد و عقایدی همچون نخوردن گوشت، در واقع، از عقاید منتسب به مانی است، که بعدها در کتاب‌های ملل و نحل، در دوران اسلامی به اشتباه به او نسبت داده‌اند.^۱

۱. گویا منشأ آن روایت عبدالکریم شهرستانی در الملل و النحل است.

جنبش مزدک از نوع اصلاحات از بالا تلقی می‌شود، که حمایت توده‌های پایین‌دست جامعه را نیز به همراه داشت. قباد، پادشاه ساسانی، با همکاری فردی بانفوذ - یعنی مزدک - به اصلاحات در قدرت پرداخت تا قدرت سیاسی و اقتصادی بزرگان و روحانیان را کاهش دهد و در نتیجه، سطح زندگی مردم را ارتقاء دهد. قباد، به درستی، گمان می‌کرد روی آوردن به مردم سبب دوام حکومت ساسانی خواهد شد. طبیعی بود که بزرگان و روحانیان به مخالفت با این امر شاهی برخاستند؛ اما به دلیل حمایت پادشاه و نفوذ مزدک نزد او، نتوانستند تا مدت طولانی علیه این اصلاحات اقدام قاطعی به عمل آورند. در نهایت، با برپایی توطئه‌ای درباری، با مشارکت خسرو - پسر سوم قباد، که بعدها پس از برکناری پدرش از سلطنت، لقب انوشیروان را اختیار کرد - توانستند به این کابوس پایان بخشند و آب رفته را به جوی بازگردانند. بنابر این، به نظر نگارندگان، آن چه در منابع به کشتار مزدکیان مشهور شده، چیزی جز تصفیه خونین مخالفان پادشاهی خسرو نیست. بعدها در مزدک‌نامه‌ها این گونه رواج دادند که این مخالفان مزدکی بوده‌اند؛ تا بدین ترتیب، هم کودتای خسرو علیه پدرش قباد را پنهان سازند و هم، دامن خاندان ساسانی و از جمله قباد را از اتهام طراحی شده اشتراک اموال و زنان پاک نگاه دارند. بنابر این، برای حکومت ساسانی بسیار آسان بود که پس از پایان خوش‌آیند وقایع، آن‌ها را به مزدک نسبت دهد. در نتیجه، می‌توان گفت که این وقایع در اساس بدان گونه که در روایات بازمانده و منابع آمده، رخ نداده و حکومت ساسانی آن‌ها را تحریف کرده تا آثار یک توطئه خانوادگی و درباری را کاملاً از میان ببرد.

مزدک‌نامه‌ها

پس از کشتار بزرگ و زندانی شدن قباد، به دستور خسرو انوشیروان، پادشاه جدید، روایتی رسمی، با نگرشی منفی درباره جنبش مزدک در خدای‌نامه، کتاب تاریخ رسمی ساسانی، نگاشته شد. هم‌زمان، چند روایت دیگر نیز، به صورت افسانه‌ای، کتبی یا شاید شفاهی در میان مردم مشهور گشت؛ که در آن‌ها انوشیروان از اتهام مخالفت با پدر و کودتا معاف گردیده و او به عنوان مدافع راستین دین زرتشت و مزدک هوادار بددینی معرفی شده‌اند. برخی از این روایت‌ها پس از سقوط ساسانیان (۶۳۵)، از زبان پهلوی به عربی ترجمه گردید و در سده‌های نخستین اسلامی بسیار مشهور گردید. نام مترجمان مزدک‌نامه‌ها معلوم نیست. اما می‌دانیم که دست کم، یکی از مزدک‌نامه‌های عهد ساسانی توسط روزبه بن دادویه (المقفع)، مترجم مشهور متون پهلوی، و ابان لاحقی به عربی ترجمه گردیده است (ابن‌الندیم، ۱۳۶۶: ۱۹۶ و ۲۷۲). در نهایت، چند روایت از داستان مزدک، به صورت

غیرمستقیم، در چند کتاب تاریخی، ادبی و سیاسی فارسی و عربی متعلق به سده چهارم تا هفتم ق. / دهم تا سیزدهم م. وارد گردید:

۱. تاریخ طبری، نگاشته محمد بن جریر طبری در ۳۰۲ق. / ۹۱۴م.، در تاریخ عمومی جهان.

۲. شاهنامه، سروده ابوالقاسم فردوسی، سروده ۴۲۰ق. / ۱۰۲۹ م.، در تاریخ اساطیری و باستانی ایران تا سقوط ساسانیان.

۳. سیاست‌نامه حسن بن علی طوسی ملقب به نظام‌الملک، وزیر مشهور سلجوقیان، در آموزش آداب سلطنت، که آن را در ۴۸۵ق. / ۱۰۹۲م. به دستور ملک‌شاه سلجوقی (۴۴۵-۴۸۵ق. / ۱۰۵۳-۱۰۹۲م.) به پایان رساند.

۴. فارس‌نامه ابن بلخی، در تاریخ و جغرافیای فارس - از شهرهای جنوب ایران - نگاشته اوایل سده ششم هجری قمری / دوازدهم میلادی.

۵. کتابی موسوم به فسطاط العداله فی قواعد السلطنه، در آداب سلطنت، نگاشته محمد بن محمود خطیب، برای غیاث‌الدین مسعود دوم (۶۸۱-۶۹۷ق. / ۱۲۸۲-۱۲۹۸م.)، از سلجوقیان روم، در اواخر سده هفتم هجری قمری / سیزدهم میلادی. این نسخه هنوز به چاپ نرسیده و کسی درباره روایت مزدک آن بررسی‌ای نکرده است.^۱

می‌توان گفت منشأ روایات مزدک در سایر منابع دوره اسلامی همین منابع مذکور در بالاست. روایت مندرج در سیاست‌نامه و فسطاط العداله گویا برای عامه مردم نگاشته شده و شاید اختلافات آن با روایت فارس‌نامه به سبب وجود نسخه‌های مترجم گوناگون از مزدک‌نامه بازمانده عهد ساسانی باشد. روایت شاهنامه نیز برگردانی غیرمستقیم از خدای‌نامه پهلوی است. جالب است که فردوسی در آغاز روایت مزدک، بر خلاف دیگر روایات، از او به بدی یاد نکرده است:

بیامد یکی مرد مزدک به نام	سخنگوی بادانش و رای و کام
گران‌مایه مردی و دانش‌فروش	قباد دلاور بدو داد گوش
به نزد جهاندار «دستور» گشت	نگهبان آن گنج و گنجور گشت
	(فردوسی، ۱۹۷۰: ج ۸، ص ۴۲)

۱. نسخه ۱۱۲۰ کتابخانه ملی پاریس؛ عکسی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. رک محمد تقی دانش‌پژوه، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۷۳. زارعی مهرورز برای نخستین بار، از این نسخه خطی در نگارش مقاله «بررسی جنبش مزدک» بهره برد. در واقع این نسخه شامل دو کتاب در یک مجلد است؛ اما در فهرست میکروفیلم‌ها به اشتباه آن را فقط فسطاط العداله پنداشته است. مطالب مربوط به مزدک در کتاب دوم آمده است، که متأسفانه نام و نویسنده آن معلوم نیست. در این‌جا، برای پرهیز از اشتباه در ارجاع، ازین پس به همان نام فسطاط العداله آورده می‌شود.

در روایت فارس‌نامه، بر خلاف روایت سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله، قباد بنا بر میل خود و نه به اجبار انوشیروان، از پادشاهی کناره می‌گیرد (ابن‌البلخی، ۱۳۶۳: ۸۸). می‌توان گفت که مزدک‌نامه مذکور در سیاست‌نامه بیشتر به سیاق اسلامی درآمده است. به عنوان نمونه، چون مزدک از ظهور پیامبری - که آخرین پیامبران است - خبر داشت، «او را تمنا چنان افتاد که مگر این کس او باشد» (نظام‌الملک طوسی، ۱۳۵۷: ۲۱۲). در اینجا تلویحاً بشارت از ظهور پیامبر اسلام از زبان مزدک داده است. البته این تغییرات در منبع مورد استفاده نظام‌الملک وجود داشته، نه آنکه خود او در آن تغییر ایجاد کرده باشد. بنابر این، می‌توان گفت که روایت سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله روایت اسلامی شده مزدک‌نامه است؛ حال آن که در فارس‌نامه این روایت تلفیقی از چند گزارش دیگر است. در روایت سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله، نیرنگی به مزدک نسبت داده شده که محور روایت هم شده است: به سخن درآوردن آتش به عنوان معجزه و به سود اهدافش؛ بدین صورت که او غلامی را در آتشگاه پنهان کرد که برای مردمان به جای آتش سخن گوید (همانجا و خطیب ۲۹ب، س ۱۶-۲۱ و ۳۰، س ۱). به نظر نگارندگان، این بخش در دوران اسلامی به روایت الحاق شده است؛ زیرا در آن آتش معبود زرتشتیان دانسته شده (نظام‌الملک، ۱۳۵۷: ۲۱۳ و خطیب، ۳۰)، در حالی که آتش در دیانت زرتشت فقط نقشی نمادین دارد.

در هر دو روایت سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله و همچنین در تواریخ و منابع اسلامی دیگر، سخن از نافرمانی خسرو انوشیروان از پدر و دشمنی او با مزدک است؛ اما در این دو کتاب نافرمانی او علنی است. بر اساس این روایت، او چهل روز از قباد مهلت خواست تا به آیین مزدک بگردد؛ در این مدت به موبدان و بزرگان ایالات فارس (ایران) نامه نوشت. خسرو بیشترین کمک معنوی را از جانب موبد شهر پارس در جنوب ایران دریافت کرد.^۱ پس از آن واقعه کشتار مزدکیان ذکر شده است (نظام‌الملک، ۱۳۵۷: ۲۲۱-۲۲۹). شیوه کشتار مزدک و هواداران او در سه کتاب شاهنامه، سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله تقریباً یکسان است؛ اما در فارس‌نامه اندکی متفاوت آمده و از این بابت استثنایی است.

برخی از گفته‌های مزدک در شاهنامه آمده که نه تنها در چهار کتاب دیگر، بلکه در هیچ منبع دیگری دیده نمی‌شود، مانند گفته‌های اخلاقی درباره رشک و آز و نیاز.^۲ شاید بتوان از این گفته‌ها بهتر به اصول عقاید مزدک پی برد.

۱. سیاست‌نامه، ص ۲۱۷. او ادله‌ای علیه مزدک اقامه کرد و معجزه سخن گفتن آتش را باطل کرد (ص ۲۱۸-۲۲۰).

۲. شاهنامه، ج ۸، ص ۴۶، ابیات ۲۱۰ تا ۲۹۰. به عنوان نمونه:

نکته جالب، گسیختگی و عدم ارتباط مطالب مربوط به پادشاهی قباد و روایت مزدک در شاهنامه و منابع دیگر است. البته این موضوع در شاهنامه آشکارتر است. دلیل این امر بهره غیرمستقیم فردوسی از خدای‌نامه پهلوی است. بنابر این، می‌توان نتیجه گرفت که این گسیختگی مطالب در عهد ساسانی و عامدانه انجام شده است. خسرو پس از کودتایی که با کمک بزرگان علیه پدرش قباد انجام داد، برای اثبات بی‌گناهی خود و مجرم نشان دادن قباد، مجبور بود که مزدک و قباد را بدآیین جلوه دهد. مطابق بیشتر روایات، قباد در اواخر عمر، پادشاهی را به فرزند سومش خسرو واگذار و با موافقت خودش کشتار مزدکیان انجام گردید. این دقیقاً همان بخشی است که خسرو تاریخ را تحریف کرده است. زیرا بر اساس روایات مزدک‌نامه‌ها و برخی منابع معتبر، مانند تجارب الامم مسکویه (ج ۱، ص ۱۵۸)، او قباد را پس از این واقعه در زندان انداخت، که به گفته فردوسی، نهایتاً در ۸۰ سالگی (ج ۸، ص ۵۰)، یعنی ۲۱ سال پس از کشتار مزدکیان، درگذشت. در روایت شاهنامه، قباد دل از مزدک کند و به رضایت، پادشاهی را به پسرش خسرو سپارد (همان، ۴۸-۴۹). همچنان که گفته شد، دلیل پنهان بودن کودتا در روایت شاهنامه، ارتباط غیرمستقیم آن با خدای‌نامه است، که تاریخ رسمی ساسانی بوده و توجیه‌کننده همه اقدامات پادشاهان ساسانی بوده است. می‌دانیم که فردوسی شاهنامه را بر اساس ترجمه فارسی و منثور ابومنصوری از روی متن عربی خدای‌نامه سرود. البته هر سه متن پهلوی، ترجمه عربی و فارسی آن از میان رفته است. طبق روایت فارس‌نامه هم، قباد در اواخر پادشاهی با خسرو همراهی می‌کند (ص ۸۸). پس می‌توان نتیجه گرفت که بخشی از مطالب مزدک‌نامه پهلوی با خدای‌نامه همانند بوده و فردوسی و ابن‌بلخی از یک مزدک‌نامه واحد بهره گرفته‌اند.

روایات مذکور در این پنج کتاب، تنها نماینده سه گونه روایت از مزدک‌نامه دوره ساسانی هستند و در واقع، روایات اصلی درباره این واقعه به شمار می‌آیند، که با تجزیه و تحلیل دقیق آنها می‌توان به شناخت عمیق‌تر و دقیق‌تری از جنبش مزدک دست یافت. به طور قطع، نمی‌توان گفت که روایت‌های دیگری، علاوه بر این‌ها وجود داشته است؛ اما اختلافاتی

که داننا بر پنج نغزود نیز	بپیچانند از راستی پنج چیز
به پنجم که گردد بر او چیره آز	کجا رشک و کین است و خشم و نیاز
پدید آیدت راه کیهان خدیو	تو چون چیره باشی برین پنج دیو
که دین بهی در جهان کاسته‌ست	از این پنج ما را زن و خواسته‌ست
چو دین بهی را نخواهی زیان	زن و خواسته باشد اندر میان
که با خشم و کین اندر آید به راز	کزین دو بود رشک و آز و نیاز
ببایند نهاد این دو اندر میان	همی دیو پیچند سر بخردان

مقایسه شود با ابومنصور ثعالبی، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، تصحیح هرمان زوتنبرگ، تهران: مکتبه الاسدی، ۱۹۶۳، ص ۵۹۹.

که درباره ذکر دوره قباد و جنبش مزدک در منابعی مانند تجارب الامم با سایر منابع وجود دارد، احتمالاً حاکی از اختلاف شدید دیدگاه‌ها در بالاترین سطح از حکومت ساسانی درباره این موضوع و تأثیر آن روایات بازمانده است. از بین این کتاب‌ها فقط تاریخ طبری عربی است و بقیه به زبان فارسی است. جالب این است که بیشتر منابع مورد بررسی، به جز تاریخ طبری، از لحاظ ادبی شهرت دارند تا تاریخی. قصد نگارندگان نه بررسی تطبیقی این روایات، بلکه نشان دادن تأثیر سیاست در نگارش و گسترش آن‌هاست.

ویژگی‌های مزدک‌نامه‌ها

مزدک‌نامه در دو کتاب سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله به گونه‌ای افسانه‌ای روایت شده است. بدبینانه‌ترین دیدگاه علیه مزدک در این دو روایت، که شباهتهای بسیاری با هم دارند، آمده است. در آن‌ها آمده است که مزدک برای فریب مردمان و قباد، نیرنگی ساخت که گفتار او را در آتش‌گاه از زبان آتش بشنوند. در واقع، راویان، همین نیرنگ را عامل مهم گرویدن مردمان و قباد بدو دانسته‌اند. ضمناً، خسرو فرزند قباد نقشی محوری در این دو روایت دارد؛ هموست که زیر بار افسون مزدک نرفت و با درایت خود و کمک خواستن از موبدان سایر شهرها، به ویژه ایالت پارس خاستگاه اصلی ساسانیان، نهایتاً توانست مزدک و پیروانش را در مهمانی ساختگی نابود سازد. قباد با آن که در این دو روایت کاملاً در حاشیه است، به سود فرزندش خسرو از سلطنت کناره می‌گیرد. در واقع، راویان این دو روایت بر حقانیت خسرو، بددینی و ناحق بودن مزدک و کشتار مزدکیان تأکید کرده‌اند. در مقابل، سه روایت دیگر در تاریخ طبری، شاهنامه و فارس‌نامه، که واقع‌گرایانه‌تر است و رد پای افسانه در آن‌ها دیده نمی‌شود، احتمالاً برگرفته از خدای‌نامه‌اند. در آن‌ها احترام قباد، در حد یک پادشاه مقتدر، لحاظ شده است. به هر حال، دبیران می‌بایست در نگارش تاریخ رسمی ساسانی محذوراتی - همچون احترام به سلسله‌نسب پادشاهان، حرمت قباد و واقع‌گرایی - رعایت می‌کردند. بنابراین، می‌توان گفت که دو روایت نخست به صورت مجزا و به دستور خسرو انوشیروان، برای توجیه عوام منتشر شده است. به همین دلیل، به نظر نگارندگان، دو روایت نخست، پس از قتل عام هواداران قباد و انجام کودتای درون خانوادگی با کمک بزرگان و برخی موبدان شهرها، به دستور خسرو انوشیروان و در توجیه این اقدامات مبدعانه نگاشته شدند. در آن‌ها نقش خسرو انوشیروان بسیار پررنگ شده است و حتی به قباد بدبینانه نگریسته شده است. نویسندگان همه روایات گمنامند؛ اما احتمالاً دبیران ساسانی مأمور نگارش آن‌ها بوده‌اند. البته پس از نگارش، این روایات به مرور شاخ و برگ یافت و آن چنان که مورد نظر حکومت

ساسانی بود، در افواه منتشر شد. البته این شاخ و برگ‌ها عمدتاً در دوره ساسانی اضافه شده، به جز اندک اضافاتی که در دوره اسلامی، به دلیل گسترش اسلام بدان الحاق شده، مانند آن بخش از روایت موجود در سیاست‌نامه، که مزدک می‌دانست پیامبری می‌آید که دین او جاودانه خواهد ماند و او خودش را به جای او جلوه داد (ص ۲۱۲).

شهرت مزدک‌نامه‌ها به حدی بود که حتی با سقوط ساسانیان، شهرت آن‌ها از میان نرفت و به گونه دیگر و بنا به دلایل محکم‌تری توسط دستگاه تبلیغاتی خلافت عباسی تا سده پنجم هجری / یازدهم میلادی مورد استفاده قرار گرفت.

بررسی تمام ویژگی‌های این روایات نیاز به بررسی گسترده‌تری دارد؛ اما آنچه، به طور کلی، در مزدک‌نامه‌ها جلب توجه می‌کند، احترام به انوشیروان و ایرادات بر قباد پدر او، و معجزه دروغین مزدک در به سخن آوردن آتش (فقط در روایت سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله) است. نگرش بیشتر منابع به مزدک منفی است و پیداست که این امر ناشی از تبلیغات ساسانی است. بنابر این، به طور کلی، مزدک‌نامه‌ها در موارد ذیل مشترکند:

۱. واقعه کشتار مزدکیان در آن‌ها به صورت بسیار برجسته ذکر شده است. شاید بتوان گفت که این روایات، در واقع، بیان تحریف‌گونه کودتای خسرو انوشیروان علیه پدرش قباد بوده که در دوره آغاز پادشاهی او رواج داده‌اند.

۲. همچنان که پیشتر گفته شد، تمام این روایات درباره دوره‌ای طولانی از پادشاهی قباد، از بازگشت دوباره او به قدرت تا پایان پادشاهی (۴۹۹ تا ۵۳۱)، خلأ اطلاعات دارد. به عبارت دیگر، از لحاظ تاریخی، این روایات فقط شامل اطلاعاتی درباره ورود مزدک به دربار قباد و کشتار او و هوادارانش است. ضمناً، در تمام منابع مطالب مربوط به مزدک جدا از تاریخ رسمی دوره قباد، که مأخوذ از خدای‌نامه بوده، آمده است و این مسأله، به گمان نگارندگان، ناشی از دخالت صریح حکومت ساسانی در تحریف واقعه جنبش است.

۳. نکته جالب توجه در این روایات موضوع عقیده بسیار مشهور و مناقشه‌برانگیز اشتراک اموال و زنان منتسب به مزدک است، که این امر در این روایات برجسته نیست و بنابراین، نمی‌توان بر پایه آن‌ها عقاید مزدک را به طور واقعی ترسیم نمود. بنابر این، می‌توان نتیجه گرفت که این امر را بعدها با استنباط غلط از مزدک‌نامه‌ها به مزدک منسوب کرده‌اند.

نتیجه

با مقایسه این سه گونه روایت در پنج کتاب مختلف، که در بردارنده مهم‌ترین روایت‌ها درباره مزدکند و هر کدام، بیش و کم، اختلافاتی با روایات دیگر دارند، می‌توان گفت روایت مزدک هنوز مورد بررسی کاملی قرار نگرفته است. در میان این روایات، منفی‌ترین روایت در سیاست‌نامه و فسطاط‌العداله آمده و تا حدودی بی‌طرفانه‌ترین را می‌توان در شاهنامه یافت. ارزش تاریخی روایت مزدک بیش از ارزش ادبی آن است. بنابر این، روایات برگزیده از دیدگاهی تاریخی مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی نشان می‌دهد که روایت شاهنامه و تاریخ طبری، مأخوذ از خدای‌نامه و روایت فارس‌نامه و سیاست‌نامه، مأخوذ از روایات غیر رسمی عهد ساسانی است. همان‌گونه که پیشتر گفته شد، در میان این روایات، تنها روایت شاهنامه تا حدودی بی‌طرفانه است و بقیه علیه جنبش موضع گرفته‌اند. با بررسی تطبیقی روایت مزدک، جواب بسیاری از پرسش‌ها، مانند نحوه دستیابی مزدک به قدرت و فعالیت اصلاحی او، دلیل کشتار مزدکیان، شیوه به قدرت رسیدن خسرو انوشیروان جانشین قباد، و عقاید مزدک، تا حدودی به دست می‌آید؛ حال آن که در پژوهش‌های پیشین درباره آنها دلایل متناقضی اقامه شده است. با توجه به روایات مذکور، می‌توان گفت که مزدک، در مقام یک دبیر اقتصادی توانا، و قباد، به عنوان یک پادشاه مقتدر، برای کاهش قدرت بزرگان و روحانیان و بهبود شرایط رفاهی طبقات پایین، شامل پیشه‌وران و کشاورزان با یکدیگر همکاری کردند. آن دو نسبتاً برای حدود سه دهه توانستند بر قدرت بزرگان و روحانیان نظارت کنند؛ اما قربانی توطئه داخلی از جانب خسرو- فرزند سوم قباد- شدند. در نتیجه، قباد به زندان ابد دچار شد و هوادارانش، با عنوان مزدکی کشتار شدند. مزدک- مشاور اقتصادی و یاور نزدیک قباد- نیز به جرم بدعت، که اتهامی برای پوشاندن کودتای سیاسی خسرو بود، در آن کشتار بزرگ جان خود را از دست داد. پس از این وقایع، خسرو انوشیروان و همدستانش، بزرگان و موبدان، اوضاع را به حالت پیش از اصلاحات قباد و مزدک بازگرداندند. ضمناً، به دستور خسرو انوشیروان، موضوع تحریف شد و تحت عنوان داستان مزدک، هم جداگانه و هم در خدای‌نامه، نگاشته شد. اگر از زاویه تاریخی به این وقایع نگریسته شود، گرچه بزرگان با این اقدامات و تحریف روایات، قدرت از دست رفته را بازپس گرفتند؛ اما در دراز مدت و در سیر تاریخی، همین اقدامات عجولانه، عاملی در جهت تسریع سقوط ساسانیان تلقی می‌گردد.

بنابراین، در پاسخ به این پرسش که چرا ساسانیان به طور وسیعی به این جنبش پرداختند، باید گفت که این امر در جهت اعاده قدرت بزرگان و روحانیان و تقابل با

اصلاحات قباد صورت گرفت. توجه ویژه به غوغاسالاری در جنبش و مشکلات ناشی از آن، برای آن بود که نشان دهند راه اصلی اصلاحات فقط از طریق حفظ قدرت بزرگان و موبدان صورت خواهد گرفت؛ دو گروهی که قباد با کمک مزدک با آنان درگیر شده بود. هدف اصلی حکومت ساسانی از نگارش مزدک‌نامه و شیوع آن، نه نشان دادن بدعت دینی مزدک، بلکه توجیه دینی کودتای درون حکومتی علیه قباد بود، که بسیار سخت‌گیرانه بر قدرت بزرگان و روحانیان تاخته بود، اما سرانجام مبارزه را به آنان واگذار کرد. بنابر این، آن‌ها به دلایل کاملاً سیاسی و به منظور حفظ و گسترش قدرت حکومت و نفوذ بزرگان ساسانی نگاشته شدند. در گذر زمان، مزدک‌نامه به صورت یکی از داستان‌های عامیانه و مورد اقبال عامه مردم درآمد و جنبه‌های افسانه‌ای بیشتری در آن وارد شد؛ بر شاخ و برگ‌هایش اضافه شد و روایات گوناگون از آن به وجود آمد. انوشیروان به هیچ وجه نمی‌دانست که بعدها این روایت حتی پس از سقوط ساسانیان، در سرکوب جنبش‌های ایرانی، مورد استفاده خلفای اولیه عباسی قرار می‌گیرد. خلفای عباسی همان استفاده‌ای را از مزدک‌نامه‌ها کردند که انوشیروان کرد (خلعبری و زارعی مهرورز، ۱۳۷۹: ۱۲۰). در واقع، می‌توان گفت که استفاده تبلیغی عباسیان در زمینه سیاسی و مذهبی از این روایت علیه جنبش‌های ایرانی، سبب شهرت این روایات شد. با توجه به از میان رفتن بسیاری از کتاب‌های ایرانی مربوط به پیش از اسلام، حفظ روایت‌های مزدک تا دوران اسلامی به هیچ وجه تصادفی نبود. حتی می‌توان گفت در دوران نهضت ترجمه، مزدک‌نامه‌ها به دستور مستقیم خلافت عباسی، به منظور مقابله با جنبش‌ها و مخالفان ایرانی، که تا سده سوم هجری/ نهم میلادی به شدت ادامه داشت، از زبان پهلوی به عربی ترجمه شد؛ سپس به دلیل نیاز هواداران ایرانی خلافت، مانند غزنویان و سلجوقیان، دوباره از عربی به فارسی ترجمه گردید. بنابر این، چند گونه روایت از این واقعه، البته با نگرش منفی و هم‌سو با سیاست ساسانیان، به دوران اسلامی منتقل گردید. شیوع این روایات به حدی بود که افشین، سردار مشهور معتصم، پس از دستگیری و در جریان دادگاه، در برابر این اتهام که در خانه خویش کتاب مزدک دارد، گفت که در خانه هر یک از شما نسخه‌ای از آن نگهداری می‌شود (طبری، ۱۹۹۰: ج ۵، ص ۲۲۴-۲۲۵). این گفته افشین نشانگر گستردگی روایات مزدک در آن دوران بود. این میزان شهرت سبب شد که مسلمانان، به ویژه عربان، هیچ شکی در صحت اطلاعات مندرج در مزدک‌نامه‌ها نکنند.

عباسیان با دنباله‌روی از سیاست ساسانیان، برای حفظ قدرت، به مخالفان اتهام بددینی می‌زدند. البته در دوره‌های بعد، از سده سوم هجری/ نهم میلادی به بعد، اتهام مزدکی و زندقه علیه ایرانیان مخالف، به نام‌های دیگری مانند خرم‌دین، باطنی و جز آنها تغییر یافت. به بیان دیگر، عباسیان دو واژه مزدکی و زندقه را تقریباً به یک معنی به کار بردند. حال آن

که زندیق در دیانت زردشت مقام والای تفسیر اوستا را بر عهده داشت. بررسی روند تغییر اتهام به ایرانیان مخالف دستگاه خلافت عباسی نیاز به بررسی جداگانه‌ای دارد؛ اما به طور خلاصه، می‌توان گفت که با کهنه شدن لقب مزدکی و زندیق و به دلیل گسترش غیر قابل چشم‌پوشی اسلام در میان توده‌های ایرانی، کاربرد این عنوان یا اتهام علیه مخالفان ایرانی بسیار نامأنوس می‌نمود و لزوم کاربرد عنوان‌های دیگر علیه آنان در سده‌های بعد ضروری می‌نمود. بدین ترتیب، از سده سوم هجری/ نهم میلادی عنوان «مزدکی» جای خود را به عناوین دیگری همچون «خرم‌دینی» و «باطنی» داد.

در پایان می‌توان گفت که دلیل تدوین و گسترش مزدک‌نامه‌ها، در هر دو دوره ساسانی و اسلامی، کاملاً سیاسی بوده است. اگر این توجیه سیاسی نبود، خسرو انوشیروان دستور تدوین این روایات را صادر نمی‌کرد و حتی با اشاعه‌دهندگان آن‌ها به مبارزه برمی‌خاست. روشی که اسلاف او پیشتر علیه پیروان آیین مانی و آثار مانوی انجام داده بودند. در واقع، در هر دو دوره ساسانی و اسلامی، حاکمان برای توجیه مشروعیت خویش و یافتن بهانه‌ای در سرکوب مخالفان، از مزدک‌نامه‌ها سود جستند.

منابع

- ابن البلخی (۱۳۶۳)، فارس‌نامه، تصحیح رینولد آلن نیکلسون/ گای لسترینج، تهران: دنیای کتاب.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق (۱۳۶۶)، الفهرست، تصحیح و ترجمه محمد رضا تجدد، تهران: امیرکبیر.
- بلعمی، ابوعلی (۱۳۴۷)، تاریخ بلعمی، به کوشش محمد جواد مشکور، تهران: خیام.
- پیگولوسکایا، ن. و دیگران (۱۳۴۹)، تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هیجدهم، ج ۱، ترجمه کریم کشاورز، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
- ثعالبی، ابومنصور (۱۹۶۳)، غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، تصحیح هرمان زوتنبرگ، تهران: مکتبه الاسدی.
- خطیب، محمد بن محمود (۹۹۰ ه.ق)، فسطاط العدالة فی قواعد السلطنه، نسخه خطی موجود در کتابخانه ملی پاریس، ش ۱۱۲۰، میکروفیلم موجود در کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ش ۵۶۴۱.
- خلعتبری، اللهیار/ عباس زارعی مهرورز (۱۳۷۹)، «بررسی جنبش مزدک»، پژوهش‌نامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۲۷ (بهار و تابستان ۱۳۷۹)، ص ۱۰۸-۱۲۶.
- دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۶۳)، فهرست میکروفیلم‌های کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.

- ربیعی، هایده/ همایون فولادپور (۱۳۷۱)، «نگاهی تازه به داستان مزدک و قباد»، کلک، ش ۲۸ (تیر ۱۳۷۱)، ص ۳۷-۷۹.
- طبری، محمد بن جریر (۱۹۹۰)، تاریخ الامم و الملوک (تاریخ الطبری)، ج ۱، نبیروت: دارالکتب العلمیه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۹۷۰)، شاهنامه، ج ۸، تصحیح رستم علی‌یف/ع. آذر، مسکو: دانش (بخش ادبیات خاور).
- کلیما، اوتاگر (۱۳۵۸). تاریخ جنبش مزدکیان، ترجمه جهانگیر فکری ارشاد، تهران: توس.
- مسکویه، ابوعلی محمد (۱۳۶۹)، تجارب الامم، ج ۱، ترجمه و تصحیح ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
- نظام‌الملک طوسی، حسن بن علی (۱۳۵۷)، سیاست‌نامه، تصحیح مرتضی مدرسی بر اساس نسخه شفر و یادداشت‌های محمد قزوینی، تهران: زوار.
- نولدکه، تئودور (۱۳۵۸)، تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انجمن آثار ملی.

Bivar, A. D. H., Hephthalites, in Encyclopedia Iranica <http://www.iranica.com/articles/hephthalites>.

Sandermann, Werner, Cosmogony and cosmology iv. In the Mazdakite religion, Encyclopedia Iranica, <http://www.iranica.com/articles/cosmogony-iv>.

Shaki, Mansour (1990), Orientalia in honour of J. Duchesne Guillemin, in Archiv Orientalni Ar. Or., N. 3, vol. 58, p. 280.

Tafazzoli, Ahmad (1984), "Observations sur le soi disant Mazdaknamag", Acta Iranica, 23, Leiden, p. 507- 510.